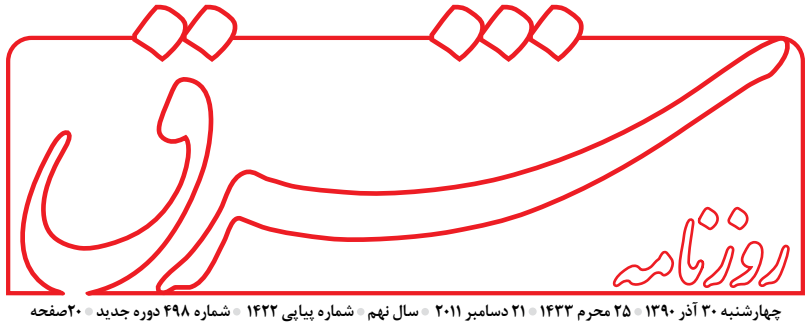




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمایر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۳۳۰ نمایر: ۸۸۸۱۳۷۹
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir
تهران : آذان ظهر:۱۲:۰۰ آذان مغرب ۱۷:۱۵ آذان صبح فردا ۵:۴۰ طلوع آفتاب ۷:۱۰



چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۰ ۲۵ محرم ۱۴۳۲ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی ۱۴۳۲ شماره ۴۹۸ دوره جدید ۲۰ صفحه

شعر خوانی منشی‌زاده و یونان در نشست ادبی نگیما

اولین نشست از سلسله نشست‌های ادبی نشر نگیما، با رونمایی از کتاب «لگدکوب خیال» سروده «فرشید ذاکری» و شعرخوانی شاعران برگزار خواهد شد. علی باقری، مدیرمسئول نشر نگیما و فریاد شبیری، شاعر و نویسنده، به بررسی اثر یادشده و جایگاه شعر در ادبیات و هنر خواهند پرداخت. در بخش شعرخوانی هم کیومرث منشی‌زاده، رسول یونان، ناصر پیرزاد، فرهاد اکبرزاده، علی کاکاوند، مختار شکری‌پور، حسن قنوتانی، یاسین نمکچیان و سحر توکلی به شعرخوانی خواهند پرداخت. این نشست ساعت ۱۶ پنجشنبه اول دی، در محل نشر نگیما برگزار می‌شود.

آقای دوزنقه

کریه گل باقالی

جواد مجابی

یک گربه «گل باقالی» از آن گربه‌های آشنا، گاهگاه در هیات تحریریه ظاهر می‌شود. به آرامی از زیر میزها می‌گذرد، به نویسندگانی که در فاصله نوشتن و نوشتن عرق می‌ریزد، نگاهی شرربار می‌افکند؛ زمانی درون سبید باطله، کاغذها را زیر و رو می‌کند. انگار به دنبال چیزهای نامفهومی است. گربه، در طبقه چهارم عمارت چه می‌کند؟ به‌خاطر موش‌ها نیست. چندی‌پیش موش‌ها به یادداشت‌های من شبیخون زدند. تمام مقالات چاپ نشدند. ما را در کُشو جویده بودند. آن وقت، گربه‌ای در کار نبود و حالا که موش‌ها (نمی‌دانم چرا و به چه جهت) گناشته‌اند و رفته‌اند، این گربه تن‌پرور و عیار پیدا شده است و بی‌آنکه کاری از دستش برآید، زیر میزها می‌چرخد و رشته فکرم را می‌گسلد. حضور او، حضور دلهره و خیالات شگفت است.

خسب، باید گربه بود تا فهمید که یک گربه چه فکری در سر دارد. من اینجا پشت میزِ با آنبوه سوال‌هایم چکونه می‌توانم از این گربه «گل باقالی» چیزی بدانم، هوش را از این ولگردی شبانه، از این نگاه مکارانه دریابم. او حتما پشت پیشانی کوتاه و چشمان ریز مخیلت فکرهایی دارد. چه کسی می‌داند؟ شاید منتظر است که من روزی مثلاً تبدیل به یک موجود بلعینی شوم. مثل یک پرنده، یک ماهی، یک موش، تا مرا لقمه چیش کند. شاید هم این گربه از آینده چیزهایی می‌داند: مثل اسب از توفان و سگ از زلزله. گربه‌ها همیشه در کنار انسان بوده‌اند و تجربیات مشترکی داشته‌اند. حتماً او حادثاتی را در سالن تحریریه سراغ کرده است. مطمئنم که او هر شب، به‌بوده، به اینجا نمی‌آید.

بازنشر یادداشت‌های جوادمجابی پس از ۴۰ سال

شب یلدا

در انتظار نور

سیمین بهبهانی

یلدا واژه‌ای سریانی (از صورت‌های زبان آرامی) و به معنای «تولد» است و در زبان فارسی، که هم‌ریشه‌ی زبان‌های هندواروپایی است، «زایش» -و به ویژه زایش خورشید- را تداعی می‌کند. خورشیدی که در نخستین سحرگاه ماه دی زاده می‌شود و رشد می‌کند و فروردین آغاز جوانی اوست و در آغاز ماه تیر به تکامل می‌رسد و هیچ کمالی نیست که نقصان نپذیرد و چنین است که در نیمه‌ی دوم سال به سستی و کاستی روی می‌گذارند، اما هرگز نمی‌میرد و در واپسین دم رنجوری، دیگر باره زاده می‌شود و این باز زاده شدن را مردمان جشن می‌گیرند و از بهر آن شادمانی می‌کنند و شاید اندیشه‌ی «تناسخ» و نوزایش را همین میلاد خورشید در تبار آدمی بیدار کرده باشد!

حال می‌پرسیم که چرا باید شب تولد خورشید را

تقویم تاریخ

روزنامه‌نگاری ایران ۱۷۵ ساله شد

اینجا که ایستاده‌ایم، جای ما نیست

پژمان موسوی

وارد ۱۷۵ سالگی شدیم! شاید باورش سخت باشد اما روزنامه‌نگاری ایران امروز وارد یک‌صد و هفتاد و پنجمین سالروز خود شد؛ ۱۷۵ سالی که با انتشار روزنامه کاغذ اخبار در ۲۵ محرم سال ۱۲۵۳ قمری برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۲۱۶ خورشیدی آغاز شد و با بیمه‌ها و امیده‌های فراوان به ۱۳۹۰ رسیده است.

در تمام طول این سال‌ها روزنامه‌نگاری ایران کوشیده است تا با توجه به اقتضات زمانه و روزگار، تربیونی باشد برای مردمانی که روزنامه‌ها اساسا برای آنها و با توجه به درک اهمیت وجود آنها بوده است که منتشر می‌شد. روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران ایرانی در این سال‌ها گام به گام پیش آمدند و در هر دوره کوشیدند تا با رویکردی متفاوت با رویکردهای سابق خود، ایفاگر نقشی پررنگ‌تر در فرآیند توسعه و مدرن شدن جامعه خود باشند؛ جامعه‌ای که با توجه به تاریخ خود، بیش از هر چیز به شفافیت ناشی از فعالیت آزادانه مطبوعات نیاز مبرم داشت و همین ویژگی هم بود که به آنها عنوان رکن چهارم دموکراسی را اطلاق کرده بود.

امروز اما آینده پیش روی ماست و می‌توان با مرور تجربه‌ها و دستاوردهای گذشته، مانع از تکرار وقایع تلخ در تاریخ مطبوعات ایران شد. می‌گویند پرسش پراساری اندیشه است و ما روزنامه‌نگاران نیز باید بیش از هر قشر دیگری به دنبال دیدی نقدانه به عملکردها و جایگاه واقعی خود در ایران و جهان باشیم؛ به واقع آیا از خود پرسیده‌ایم که روزنامه‌نگاری

دکه

شماره جدید ماهنامه هنری «مکعب» منتشر شد

چهارمین شماره ماهنامه هنری «مکعب» با مطالب متنوع گزارشی و نقد و بررسی آثار هنری منتشر شد. در سرمقاله این شماره با عنوان «زیباسازی یا زیبادایی» از فضای بصری شهر انتقاد شده است. همچنین گفت‌وگوی ویژه و خواندنی‌ی با آیدین آغداشلو و نقدی

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com

کارتون خواب

کلبه مشاهیر

«گرگ بیابان» سوییسی

نوشین پیروز

پدرنزرگم همیشه می‌گفت: خدا نصیب گرگ بیابان نکند که نوشین از او عکسی بگیرد! گاهی یک عکس خوب چیزی را ثبت می‌کند که هیچ کلامی قدرت توصیف آن لحظه را ندارد؛ من هم بعد از دیدن عکس‌هایی که «هارتین هسه» از پدرش گرفته بود، فهمیدم هرآنچه از «هرمان هسه» خواندم بدون دیدن محل زندگی او هیچ فایده‌ای نداشته، پس در اولین فرصت به شهر کوچک «کالو» (آلمان) رفتم تا خانه و محیطی که او در آن متولد و بزرگ شد را از نزدیک ببینم. خانهای که هسه در طبقه دوم آن در سال ۱۸۷۷ متولد شد، با نمایی از پنجره‌های کوچک، الوارهای چوبی و گل‌های شمعدانی جلو پنجره‌هایش، در خیابان زیبای «مارکت پلاتز» شماره شش قرار دارد و موزه هرمان هسه این شهر، نمایشگاه کوچکی از عکس‌ها، کتاب‌ها و بعضی از آثار به جا مانده از دورانی که او در این شهر و نزد خانواده‌اش زندگی می‌کرد است. اما هسه بعد از چند بار جابه‌جایی در آلمان سرانجام به دنبال مکانی دلخواه برای زندگی به سوییس رفت. مدتی در طبقه دوم یک قصر قدیمی، آپارتمان کوچکی اجاره کرده بود، اما گرم کردن این آپارتمان آنقدر برایش سخت بود که مجبور می‌شد در فصل زمستان به «بازل» یا «زوریخ» برود تا بالاخره در همان نزدیکی و در دامنه کوه، دوستش «دکترهانس کترادبومدر»، به خرج خودش، خانه‌ای مطابق میل او ساخت و با وجودی که دکتر بومدر به او پیشنهاد داد که خانه را به او واگذار کند، چون نمی‌خواست به جز گوری در گورستان «سن آوندیو» هیچ مایملک مادی دیگری داشته باشد، نپذیرفت اما تا آخر عمر در این خانه زندگی کرد. این خانه، تبدیل به خانهای

وسایل شخصی او، نقاشی دوست‌اش، یادگارهایی از هند و عکس‌هایی از او در اینجا به نمایش گذاشته شده است. این خانه بسیار زیبا و خوش منظره است. اما راستش دیدن این خانه‌آموزه بدون دیدن عکس‌های گرفته شده از هرمان هسه در آن بی‌فایده است! هسه هیچ وقت دور از طبیعت زندگی نکرد. داشتن چشم‌اندازی از دره منتهی به دریاچه لوگانو، منظره جنگل یا کوه‌های پوشیده شده با درختان آنبوه شاه بلوط (درست رویه‌روی پنجره‌ای که میز تحریرش را جلو آن قرار داده بود)، دیدن مناظر طبیعی در حین کار و آرامشی که در این منطقه و در خانه بوده (و هنوز هم هست) برایش مهم‌تر از تجمل و راحتی زندگی شهری بود. بعد از دیدن خانه به خودم می‌گویم: خودمانیم اما عجب خانهای نصیب «گرگ بیابان» شده بود!

پلاک ۲۰

بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم*

حمید جعفری

تهران - خیابان سمیه: چهارراه‌ها را همین‌طور رد می‌کنی می‌بینی بار یک خاور رها شده. دستمال کاغذی‌های لوله‌ای یا مصطلاح تر دستمال توالت در جایی میان زمین و هوا پر می‌زنند. واکنش دراماتیک نیش ترمز است و واکنش کمیک دستمال جمع کردن است و موقعیت تراژیک پارک کردن و به میزان مصرف، دستمال کف رفتن. از قضا «هاکسیمیا» بی‌دوبله پارک کرد و از سمت شاگرد کودکی شش یا هفت ساله پیاده و برای پدر شیک و پیکش دستمال جمع می‌کند آن هم یک بغل! اینجا است که خلق یک موقعیت برای مخاطب درست برعکس آنچه در دنیا اتفاق می‌افتد در ایران و همین تهران نقش می‌یابد. آن هم اینکه در همه جای دنیا از کمدی به تراژدی می‌رسند اما در ایران از تراژدی به کمدی می‌رسند؛ یعنی برای همه مردم دنیا گریه‌دار است در ایران خنده‌دار می‌شود و برعکس!

تهران - خیابان سمیه: برج سپهر را رد می‌کنی فردی - مردی، زنی - با موبایل شما تماس می‌گیرد؛ - آقای فلانی؟

بله، خودم هستم.

- از بانک فلان تماس می‌گیرم، اقساط شما به تعویق افتاده.

قسط؟

- بله! وام به نام همسر شماست... و تلفن شما به عنوان ضامن هم اینجا ثبت شده. مگه شما آقای فلانی نیستید؟

می‌گویم گور ندارم که کفن داشته باشم، زن ندارم که وام بگیرم که قسط بدهم!

تهران - نزدیک خیابان سمیه: در محل کار خود نشسته، برج سپهر هم رویت می‌شود. به فکر این هستی که کارکرد دستمال کاغذی چیست و چه می‌تواند باشد. گوش پاک کن؟ گرفتن بینی؟.. به این نتیجه می‌رسی که بهترین کارکرد دستمال شاید همان برای توالت باشد... از همان جنسی هم که در خیابان سمیه ریخته بود... ناگهان فردی - مردی، زنی - با موبایل شما تماس می‌گیرد؛ - آقای فلانی؟

بله، خودم هستم.

- از بانک فلان تماس می‌گیرم، اقساط شما به تعویق افتاده.

قسط؟

- بله! وام به نام دختر شماست... و تلفن شما به عنوان ضامن هم اینجا ثبت شده. مگه شما آقای فلانی نیستید؟

می‌گویم گور ندارم که کفن داشته باشم، زن ندارم که بچه داشته باشم که وام بگیرم که قسط بدهم..

تهران - خیابان سمیه و بازار ندارد، چه دستمال توالت روی زمین باشد چه پولی در جیب یا بانک نباشد، با این حال از تراژدی به کمدی همه با هم می‌رسیم

*عنوان کتابی از «نادر ابراهیمی» فقید

برش از اخبار

هفته «جک لندن» در سن پترزبورگ

ایبنا: هفته «جک لندن» نویسنده سرشناس آمریکایی در کتابخانه‌های شهر سن پترزبورگ آغاز شد. قرار است به همین مناسبت در بیشتر کتابخانه‌های بزرگ این شهر تاریخی که پایتخت فرهنگی روسیه نام گرفته، در مورد زندگی و آثار جک لندن نویسنده معروف آمریکایی نشست‌ها و محافلی با شرکت ادیبان و نویسندگان برگزار شود.

filmiran.com

سینما

فیلمسازان برجسته ایرانی

در سینماهای

عصر جدید (۱۵۵۰/۸۸۹۵) آزادی (۸۴۴۸۰) پردیس ملت (۲۳۱۶۳) آرکامپارلمان (۲۲۰۹۴۸۶) پردیس زندگی (۴۴۰۰۴۸۰) باران (۷۷۵۲۸۷۱) جوان (۲۲۲۰۳۰۳۱) شکوفه (۱۲۷۰/۲۳۵) ملاندانا (۶۳۰/۷۷۴۱) موزه سینما (۲۲۷۱۹۰۰) پردیس راگلا (۷۰۷۰/۵۵۹۹) پردیس کیان (۵۵۸۵۴۰۰) پردیس تماشا (۶۶۶۵۶۱۲۶) مرکز (۶۶۹۲۸۶۸۶) کارون (۴۷/۶۶۸۸۵) شاهزاد (۷۷۸۱۵۵۷۶) و فرهنگسراهای (ایرانین) خانواده و نیلواران (۷۷۴۱)